

## ابوالفضل بیهقی و تاریخ بیهقی

- ۲ -

در شماره گذشته مجله شریفه ارمغان مطالبی بر سبیل اختصار در شرح حال ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی ذکر شد اکنون نیز ملاحظاتی باز بر رسم اختصار در خصوص تاریخ بیهقی که شاهکار آن استاد است اظهار میشود . و اگر بنا بر شرح و بسط بودی ناچار تحقیقات بیشتر ازینها میبایست کردن وانگاه نسبت به حدود زمان و حوصله خوانندگان و صفحات مجله ارمغان تطاولی میشد . ولی حقیقت آنکه تنها برای باز نمودن خلاصه اخبار تاریخی و دریافتن روابط مجلدات و تعیین تسلسل مطالب و کشف یش و پس افتادن ابواب همین کتاب که ازان تاریخ باقی است و تتبع در اسلوب کلام و ترجمه رجال و اعلام آن مطالعات عمیق تر و بیانات وافی تری در خور است چه رسد نسبت بتمام تاریخ با اهمیت این تالیف چنانکه باید معلوم گردد . و این کار بعهده دانشمندان و تاریخ شناسان میباشد .

**اصل تاریخ بیهقی** بطوریکه مؤلف تاریخ بیهقی ذکر کرده بر سی مجلد بوده است که ازانهمه آنچه امروز بدست ما است همین یک کتاب معروف می باشد که عنوان تاریخ بیهقی دارد گرچه مؤلفین دیگر امثال صاحب کشف الظنون و مؤلف روضه الصفا این تالیف بزرگرا به عذوین مختلف یاد کرده و تاریخ ابوالفضل بیهقی یا تاریخ آل سبکتکین و یا جامع التواریخ و نظایر اینها نامیده اند ولی موافق آنچه در تاریخ بیهقی آمده است اسم آن تاریخ ناصری است و شاید این تسمیه بمناسبت لقب سبکتکین مؤسس این خانواده صحیح تر باشد چنانکه مورخین بهمین جهت غزنویان را آل ناصر هر نام داده اند . این کتاب بقول تاریخ بیهقی محتوی بوده است بتاریخ سلسله غزنویان . از اول ایام

سیکتکین تا اول ایام سلطان ابراهیم « که روز بروز را تاریخ ایشان بیان کرده است »

اگر ضخامت آن قسمت از تاریخ ناصری که باقیست و بتاریخ بیهقی معروف است میزان گرفته شود مجلدات این کتاب چندان بزرگ نبوده زیرا همین قسمت باقی که چاپ طهران آن شش صد و نود صفحه بزرگ میباشد تقریباً از پنج مجلد بهم آمده است .

از لحن بعضی عبارات و از يك فقره تصریح بیهقی برمیآید که وی در حدود چهارصد و چهل و هشت شروع بتالیف تاریخ ناصری نموده است چنانکه خود گوید : « از استاد عبدالرحمن قوال شنودم پس از آنکه این تاریخ آغاز کرده بودم بهفت سال روز یکشنبه یازدهم و جب سنه خمس و خمسين و اربعمائه (۱) شاید در همین اوقات از خدمت دیوانی دوری بسته و بدینواسطه فراغتی برای تالیف بدست آورده باشد . و عبارت صاحب تاریخ بیهقی که گوید تاریخ ناصری تا اول ایام سلطان ابراهیم را ضبط کرده کمی موجب استغراب است زیرا « اول ایام سلطان ابراهیم » که از ۴۵۱ تا ۴۹۲ سلطنت کرده نهایت تا چند سال بعد از ۴۵۱ را شامل تواند بود در صورتیکه بیهقی تا ۷۰ : حیات داشته یعنی قریب بیست سال از چهل سال سلطنت سلطان را درک کرده است و از طرف دیگر تاریخ شاهان نامی سلسله غزنوی یعنی محمود و مسعود را چنانکه خواهیم دید در مجلد نهم تقریباً بختام آورده و بعید دیده میشود تمام بیست و يك مجلد باقی را بشرح و تفصیل احوال مودود و مسعود دوم و اوالحسن و عبدالرشید و طغرل و فرخزاد که در میان آنها گذشته از مودود و عبدالرشید و فرخزاد دیگران هر يك بیشتر از یکسال پادشاهی کردند و از این سه نفر هم مودود هشت و عبدالرشید چهار سال و فرخزاد هفت سال حکومت داشتند

تخصیص داده باشد، نیز قول تاریخ بیهقی اینکه آن تالیف از اول ایام سبکتکین شروع میکند با عبارات و قرائنی که در تاریخ بیهقی دیده می شود درست نماید. اولاً بیهقی به صراحت گوید که وی تاریخ خود را از سال چهارصد و نه یعنی از همان سال که تاریخ محمود و واق نامی پایان آمده است شروع نموده (۱) در صورتیکه اول ایام سبکتکین حدود ۳۱۶ می باشد. نیز بیهقی در جای دیگر میگوید که وی تاریخی می نویسد « پنجاه سال راه (۲) در صورتیکه فاصله سلطنت سبکتکین تا اول ایام سلطان ابراهیم کمترش هشتاد و یک سال می شود. مگر اینکه بگوئیم بیهقی قبل از آنکه رسماً تاریخ خود را از وقایع سال ۴۰۹ بیاغازد حوادث روزگار شاهان سلف را بعنوان مقدمه خلاصه ذکر کرده حتی دور نیست قسمتی از همان تاریخ محمود و واق را در کتاب خودش اقتباساً آورده باشد و این معنی را بقریب از عبارت خود او توان دریافت (۳) چنانکه در گذشته نیز مذکور افتاد از این سی مجلد آنچه امروز در دست است همین یک کتاب معروف بتاریخ بیهقیست مجلدات دیگر گویا کاملاً مفقود شده است زیرا در کتابخانه های معروف خبری از آنها نیست. خود ابن فندق نیز تمام آنها را ندیده چنانکه گوید: « از آن مجلدی چند در کتابخانه سرخس دیدم و مجلدی چند در کتابخانه مهد عراق رحمها لله و مجلدی چند در دست هر کسی و تمام ندیدم. » مجلدانی غیر از مجلد حاضر را بعضی از مورخین بعد دیده و از آنها نقل کرده اند از آن جمله است مؤلف طبقات ناصری که کتابش را تقریباً دو بیست سال بعد از بیهقی تألیف کرده (۴) ناچار اقسام این کتاب هر یک اسمی داشته چنانکه همین قسمت باقی بتاریخ مسعودی موسوم است و قسمت راجع بشرح حال سلطان محمود را خود مؤلف در یکجا « تاریخ یمنی » و در جای دیگر مقامات محمودی نام داده و شاید

(۱) ص ۲۶۲ (۲) ص ۱۹۵ (۳) ص ۲۶۲ (۴) طبقات ناصری - چاپ هند ص ۲

هریک از این دو اسم بقسمی جدا گانه اطلاق شده است (۱)  
 مقصود ابوالفضل بیهقی از تالیف تاریخ ناصری در نخستین نظر ثبت و ضبط  
 گذارش احوال و اخبار و اعمال پادشاهان غزنوی و تقریر «حال بزرگی آن خاندان  
 بوده است» ولی هرگز خیال تحریر تاریخی خشک و خالی نداشته بلکه میخواسته  
 در این ضمن حکایات و قصص گوناگون آورد و از ادبا و شعرا سخن راند و از  
 وقایع مؤثر یاد نماید و از اقوال و افعال دانشمندان نقل کند «تا نام آن بزرگان  
 بدان زنده ماند» و خوانندگان را از این مطالب عبرت افزایش و گذشتن شاهان و بی  
 وفائی جهان را به بیند و از صفات غریب انسان که چگونه یکی «کریز» و کج طمع  
 و نمام و بد خواه «و دشمنکام و دیگری «فراخ سخن» و «اریک گیر» و خود پسند و سومی  
 درستکار راستگو و دلبر و آزاده مردود و دور دیده «می باشد عبرت نماید و این نکته را که  
 گردش روزگار در نتیجه این گونه خصال و رفتار در حق شماره ای تلخ و  
 سنگین و بعضی را مساعد و شیرین و برخی را نه آن و نه این است بعبرت دریابد  
 و بیند یشد که سخت دریغ باشد مرد در این دو روز جهان دست به گناه ناشایست  
 بیالاید و عمر کوتاه را آثار هوی و هوس نماید.

بیهقی در تالیف این تاریخ گذشته از آنچه خود در مدت دراز خدمت بدربار  
 غزنوی مشاهده کرده و وقایع را یا در حافظه خویش و یا در اوراق ضبط و  
 یادداشت نموده و آن ها را برای تدوین آماده داشته است نیز از اخبار دیگر  
 آگاهان معاصر خویش خوشه چینی ها کرده و مطالبی زیاد از روایت آنان  
 در این تاریخ آورده است همچنین کتاب های بسیار مطالعه نموده و تواریخ  
 زیاد خوانده و از آنها استفاده کرده است. خود گوید: «و منکله بوالهضم  
 کتاب بسیار نگریسته ام خاصه اخبار و از آن اللقاط ها کرده و در میان این

تاریخ چنین سخنان از برای آن میارم تا خفتگان و بدنیا فریفته شدگان بیدار شوند و هر کس آن کند که امروز و فردا ویرا سود دارد. (۱)

از تواریخی که بیهقی رجوع بدانها کرده و اسم برده است یکی سیرالملوک ابن لمقفع می باشد (۲) که معلوم میشود این کتاب مهم که ترجمه از خدا بنامک یهلوی بتازی بود و امروز هم اصل و هم ترجمه آن نابود است در زمان او هنوز وجود داشته است. دیگر تاریخی است که آن را بقول بیهقی محمود وراق نوشته بوده و آن «چندین هزار سال را تا سنه تسم واربعمائیه بیاورده و قلم رابداشته» و بیهقی تاریخ خود را «از آن تسع» آغاز کرده است [۳] چنانکه در فوق اشاره بدان شد (اگر محمود وراق دیگری قیل از این شخص نبوده باشد آننگاه قول بعضی تذکره ها که او را معاصر طاهریان و از اولین شعرای فارسی گو شمرده و تالیف تاریخی را نیز بر او نسبت داده اند درست نمیتواند بشود) (۴)

دیگر «تاریخ خوارزم» تالیف دانشمند بزرگ ایران ابو ریحان بیرونی بوده است که امروز از میان رفته ولی بیهقی آنرا دیده و شرحیکه در جلد دهم تاریخ خود بخوارزم و خوارزمشاهیان تخصیص داده از آن اقتباس نموده و چون ابو ریحان در چهار صد و چهل و چهار سال یافته و از سال چهار صد و هشت بان طرف اغلب در التزام صحبت سلطان محمود بوده است ناچار بیهقی را با او ملاقات افتاده و مراتب فضل و دانش آن استاد بر او ثابت گردیده چنانکه خود گوید: «و پیش از این مدتی دراز کتابی دیدم بخط استاد ابو ریحان و او مردی بود در ادب و فضل و هندسه و فلسفه که در عصر او چنو

(۱) ص ۹۹۱-۹۹۲ ابضاً ص ۱۱ و ۱۰۳ و ۲۸۹

(۲) ص ۱۰۰ و ۶۶۳ (۳) ص ۲۶۲ (۴) مجمع الفصحا ج ۱ ص ۵۱۱

دیگر نبودی و بگزاف چیزی نوشتی « (۱)

ناچار بیهقی تاریخ دیگر زمان مهم خود را که عبارت باشد از تاریخ یمینی  
تالیف ابو نصر عتبی نیز دیده است اگرچه از آن بصراحت کامل نام نمیبرد.  
تصادفاً تاریخ یمینی هم مانند تاریخ محمود وراق باوقایع سال ۴۰۹ تا ۴۱۱ تمام  
می شود و از این حیث نیز بجاست که بیهقی تاریخ خود را از این سنوات شروع  
کرده باشد. و شاید مقصود از عبارت بیهقی در تاریخ مسعودی که گوید:  
«والفاضل که تاریخ امیر عادل سبکتگین راضی الله عنه براند از ابتدای کودکی  
وی . . . الخ . همان عتبی باشد . (۲)

دو هر صورت خواه بیهقی از «دیدار خود گوید» و خواه از افواه مردم کسب  
اطلاع کند یا از کتب و سیر اقتباس نماید هیچگاه از صرف وقت و اعمال نظر و  
سنجش قضایا بمیزان عقل و بکار بردن انصاف و بیطرفی کامل غفلت نمیکند و  
الحق از این جهت خاطری آزاد و فکری بلند و ذوقی لطیف و وجدانی پاک در این مرد  
دیده می شود چنانکه در مقاله سابق نیز گوشزد گردید. خود گوید: «د اخبار گذشته را  
دو قسم گویند که انرا سه دیگر نشناسند یا از کسی بیاید شنید و یا از کتابی بیاید خواند  
و شرط آنست که گوینده باید که ثقه و راستگو باشد و نیز خود گواهی دهد که آن خبر  
درست است . . . و کتاب هم چنانست که هر چه خوانده آید از اخبار که خرد انرا  
رد نکند و شنونده انرا باور دارد و خرد مندان انرا بشنوند فراستانند . . . و من که این  
تاریخ را پیش گرفته ام التزام ایقدهم بکرده ام تا آنچه نویسم یا از معاینه من است یا از  
سماع درست از مردی ثقه . . . (۳)

اما تاریخ مسعودی را که تنها قسمت باقی تالیف بزرگ بیهقی است در  
حدود سال چهارصد و پنجاه شروع کرده یعنی قریب دو سال بعد از شروع



بدلیف تمام تاریخ و چون قسمتی از مجلد پنجم در اول این کتاب موجود است پس در مدت دو سال گذشته چهار مجلد پایان آوردوبه مجلد پنجم آغاز کرده بوده است ، در این کتاب از مجلدات مختلف تا مجلد دهم نام می برد ولی افسوس که آغاز و انجام این مجلدات بوضوح معین نیست و از قرائن و عبارات بدست می آید که تالیف ابواب این کتاب مدتها بعد از خود مؤلف بوده و در تلفیق آن رعایت بترتیب مخصوص نشده و شاید اقسامی از بعضی مجلدات یا همه آنها مفقود یا پس و پیش آمده بطوریکه قرائت این کتاب با وجود شیوه شیرین و عبارات جاذب از این حیث ممل است و بسا میشود که رشته مطالب بی اختیار از دست خواننده میرود ، بطور کلی توان گفت که این کتاب با قسمتی از مجلد پنجم شروع شده و تا قسمتی از مجلد دهم را محتوی می باشد . (۱)

بیهقی د. این پنج مجلد ناقص تقریباً وقایع ده سال را آورده یعنی از بقیه وقایع بعد از وفات سلطان محمود که در ۴۲۱ اتفاق افتاده شروع کرده و تا شکست سلطان مسعود بدست سلجوقیان و عزیمت او بسوی هندوستان در حدود سال ۴۲۲ ثبت کرده است . و از بعضی عبارات معلوم میگردد که تخمیناً در هر دو سال این مدت یک مجلد مینوشته است چنانکه بقول خودش در سال ۴۲۲ مجلد ششم تمام بوده و در سال ۴۲۴ مجلد هفتم و از اینرو قسمت باقی جلد پنجم نیز مخصوص سال ۴۲۱ میشود .

این مجلدات را از جلوس سلطان مسعود و خصومت و معامله و مقابله آن پادشاه با برادرش امیر محمد شروع کرده و به تفصیل وقایع ایام و جنگها و صلحها و احوال وزراء و رجال دربار او را می پردازد او تا اینکه این تفصیل

با شرح شکست خوردن مسعود از سلجوقیان در جلد نهم پایان می آید و آنکه مؤلف مسعود را در تهیه سفر هند ترك کرده در مجلد دهم از روی تاریخ ابوریحان بیرونی بشرحی از خوارزم شروع می کند ، و دو فصل از آن نیاورده کتاب بختام میرسد -

اهمیت تاریخ مسعودی نه تنها ازان راهست که وقایع مهم سلطنت مسعود را ضبط کرده بلکه از تفصیل وقایع و شرح جزئیات و تصویر خصوصیات احوال سلطان و رجال عصر اوست که قسمت مهم آن مستند به بمشاهدات و تجربیات شخصی مؤلف میباشد . و اگر ذکر بعضی حکایات تاریخی از سامانیان و عباسیان و نقل اخبار از بزرگان و شاهان که مؤلف در هر مورد بمناسبت مقام داخل مطلب کرده منظور گردد و مخصوصا سلیقه او در آوردن اخبار دانشمندان و نویسندگان و شاعران ملاحظه شود اهمیت این تاریخ معین خواهد گردید ، و الحق این قسمت اخیر و مخصوصا سبک سخن و طرز تعبیری که مؤلف در ذکر مطالب بکار برده کتاب او را از حرکه کتب خشک تاریخی بدر آورده و یک پیرایه و ارزش ادبی بر آن می بخشد و شایسته است در یک مقاله مختصر جداگانه ای ملاحظات مختصر و مطالب مجملی نیز ازین لحاظ در باره این تالیف منیف کرده آید .

خود گوید : • و این مجلد پایان آمد تا اینجا براندم رفتن این پادشاه رضی الله عنه سوی هندوستان بجای ماندم تا در مجلد دهم نخست آغاز کنم و درباب حوارزم و ری و جبال - برانم همه تا این وقت چنانکه شرط تاریخ است آنکه چون از آنها فارغ شوم بقاعده تاریخ باز شوم و رفتن این پادشاه بهندوستان تا خاتمت کارش بگویم و برانم انشاء الله عزوجل - در آخر مجلد ناسع سخن روزگار امیر مسعود رضی الله عنه بدان جایگاه رسانیدم که وی عزیمت درست



کرد رفتن بسوی هندوستان و تا چهار روز بخواست رفت و مجلد بران ختم  
کردم و گفتم ازین مجلد عاشر نخست درباب خوارزم و ری برانم ۰۰۰ تا  
سیاحت تاریخ راست باشد انگاه چون فراغت افتاد بتاریخ این پادشاه باز شوم  
(۱) و این جمله معلوم میسازد که در مجلد یا مجلدات تالی هنوز سخن از مسعود  
رانده شده و وقایع سال آخرین آن پادشاه به تفصیل تمام مضبوط بوده است.

بقیه دارد - دکتر رضا زاده شفق

## ناصرالدین خان شیرازی



ملقب بسالار چنگ رئیس انجمن ادبی فارس

شاعریست قادر و کامل و ادیبی است فاضل آثار ادبی منظوم وی همواره  
از شش هفت سال قبل تا کنون زین صفحات ارمغان گردیده و از نظر خوانندگان  
گذشته است تولد وی در سنه ۱۳۰۲ هجری قمری در شیراز اتفاق افتاده  
پدرش موسوم بمیرزا علیخان در جوانی بدرود زندگانی گشته و جدوی میرزا  
فرج الله خان سالها در بوشهر و کوهگیلویه و بهبهان و بعضی نقاط دیگر فارس